

نامه های آرمییزا آقاخان کرمانی

(بقیه از شماره های پیش)



از

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

= ۲۰ =

حضور موسسین قانون آدمیت خاصه مرشد کل، اظهار عبودیت خالصانه دارم. نوای قانون و صدای آدمیت شما مانند نفخه اسرافیلی در قیامت گاه عشق است و بنفخات روح بخش عیسوی در قلوب و قوالب حیات جدید وزند گانی جاوید میدهد. روز قبل زیارت یکطرفه خط آنحضرت کسب نشاط و تجدید لباس حیات نمودم. جواب آن مطالب را هر وقت موقع دیدید بنویسید عجلتاً شتاب و تعجیلی ندارم چند روز قبل از این ذریعه عرض کردم البته رسیده است. اکنون هم چون اخبار جدید خواسته بودید بعرض این صحیفه [یک کلمه ناخوانا] خود مبادرت جستم. تعطیل اختر را البته خبر دارید. چند روز قبل تلگرافی آمد جناب جلالتمآب معین الملک را هم از سفارت اسلامبول معزول و منفصل داشته بودند هنوز سفیر جدید معلوم نیست که باشد، چند نفر را از ار هرجا خواسته اند ما بین این چند نفر مرد دست تا یار که را خواهد و میلس به که باشد.

هر کدام بی عرضه تر و بی قابلیت تر باشند و پیشکش بیشتر بدهند البته همان خواهد بود بشارت دیگر اینکه در روزنامه رسمی ایران نوشته بودند رفع رتبه و سلب همه اعتبارات و حیثیات جناب مستطاب اشرف عالی را نموده اند و هر لقب و منصبی که دولت داده است باز پس گرفت.

ظاهراً جناب معین الملک هم عریضه حضور اعلی حضرت اقدس همایونی از راه خیر خواهی نوشته بودند که چرا بی مشورت چهار نفر نمک شناس حقوق دولت را هراج می کنند فردا خدا نخواسته پشیمانی بر خواهد آورد همین معنی

موجب تغییر وزارت عظمی و عزل و انفصال سفارت کبری گشته هیچکس نمی‌داند این مشت اراذل سفله ناچیز بی‌تمیز که دشمن دین و دولت و ملت هستند چگونه تصرف در مزاج این پادشاه ساده لوح فرشته خصال نموده‌اند و چه جادوئی بکار برده‌اند که شاه با آنهمه مروت ذاتی و صفات بزرگواری و آنهمه فهم و فراست فطری تسخیر این دشمنان دوست‌نما شده و به تملق و چاپلوسیهای این مدهانان منفور حقوق خدمات چندین ساله جان‌نثاران خود را برباد فنا می‌دهد و چشم از آنهمه خدمات چاکران قدیم می‌پوشد خیلی تأسف است !!!

خدا میداند ماها را در این بلاد خارجه استماع این حالات ناگوار از جان وزندگی بیزار می‌نماید و بمرگ خود راضی میشویم چگونه بمرگ خود راضی نشویم که شاهنشاه ایران وارث تاج و تخت کیان را مصورین اروپا صورت او را پشت سر خدیو مصر و پرنس بلغار و قرالیچه یونان می‌کشند تفو بر توای چرخ گردون تفو و ماها نمی‌توانیم ماست بگوئیم جز اینکه به بیعاری تن دردهیم چاره نیست. باری از انفصال جناب وزیر آقایان و تجار اسلامبول نهایت متأثر شده بالا جماع تلگراف نمودند و ابقای جناب وزیر را از خاکپای همایونی استدعا کردند ولی مشکل سودی به بخشد.

ولی اگر بهمین عزم مردانه که افتاده‌اید ثابت و راسخ باشید و استقامت بورزید عنقریب است که جنود غیبی در تحصی بشما مدد نموده روح آدمیت بنفخات جان بخش شما در قالبهای افسرده دمیده شود و مجسمه آن رب النوع آدمیت را بر در مدینه انسانیّت بیاویزند بشرط استقامت هیچ مشکلی لاینحلی نیست که آسان نشود.

نمیدانم الواح قانون را چرا نفرستادید البته اینجلا لازم است چند نسخه

ازهر نمره نزد همان رفیق محترم انگلیسی بفرستید که باسم حقیر بفرستد
پستخانه انگلیس Poste Restante و برای اشخاصی هم که سابقاً عرض کرده ام
البته جریده بفرستید .

کتاب اصول آدمیت و هر نسخه که از آثار فکر مقدس خود دارید چرا برای
بنده نمی فرستید که از همه کس طالب تر و خریدار ترم و در ترویج آن بهر قسم
ایستاده و حاضر میباشم. هیچ نمی خواهم باین حیات جزئی شخصی نکبت
زنده باشم. خداوندیک حیات مقدس نوعی عنایت فرماید این حیات فاسد نکبت
آمیازرا خراطین و مگسها هم دارند .

بنده هر چه عریضه عرض کنم به آدرسی که در سرکاغذ جناب مستطاب
اشرف بود مستقیماً هم گاهی میفرستم ولی جناب مستطاب اشرف جز از همین
رفیق محترم انگلیسی نزد کسی دیگر نفرستید .

آقا محمد طاهر مدیر اختر هم این روزها شامت و نکبت آن حیوان مکروه
و جانور منفور دروی اثر کرده از آدمیت افتاده چون این خیر هم تازه گئی داشت
اطلاعاً عرض شد بنده رب النوع آدمیت امضاء

در پیشرفت این مقاصد مقدس شما پاره تشبثات و اقدامات بخاطر میرسد
انشاءاله در موقع بعرض خواهم رسانید .

شیخ الرئیس را که چندی قبل بکلات خلفی فرستاده بودند عفو کردند
و باز بارض اقدس عودت نمود اما سید جمال الدین را از حضرت عبدالعظیم با
کمال افتضاح و رسوائی و وحشیگری [یک کلمه ناخواناست] عثمانی نفی نمودند .

= (۲) =

قربانت شوم مدتی است از جانب سنی الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم
باین واسطه نگران میباشم در اسلامبول شهرت تام دارد که جناب مستطاب عالی
بر حسب احضار اعلی حضرت اقدس همایونی بایران ساحت آرا شده اید

بهر صورت در هر جا خداوند معین و ناصر و همراه باشد.

از قراریکه همهٔ تجار ایرانی می گویند عمل انحصار تمباکو موقوف شده و دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته. اوراق سید جمال الدین در ایران و عتبات عالیات و لولهٔ عظیم انداخته سه روز قبل از این تلگرافهای مؤکد از ایران بسفارت اسلامبول رسید که البته در اختر شرحی دایر بر مذمت سید مزبور بنویسد و سفیر هم اصرار غریبی داشت که زود بنویسد تا تلگرافاً بطهران خبر بدهم اختر هم ظاهراً چیزی نوشت اما چون باید مطبوعات اذن بدهد هنوز طبع نشده این هفته دور نیست طبع و نشر بشود. آن جانور مکروه تاریک خیال هم داوطلب است که اگر شاه مرا بفرستد لندن آووکات میگذارم و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال الدین و مؤسسين قانون را حبس میکنم اگر چه حرفهای این جانور قابل مذاکره نیست ولی اطلاعاً عرض شد. عرض دیگر اینکه شخصی از آشنایان پاکت جوف را داده که بجناب میرزا سید جمال الدین برسد محل ایشانرا چون نمیدانستم لفاً خدمت جناب مستطاب عالی فرستادم مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنا نموده.

هو، حاجی سیاح از قراریکه نوشته اند در تبریزست و میرزا سید جمال الدین در کرمانشاهان بعضی میگویند از آنجا به بصره و بغداد گذشته ولی ظاهراً صحت ندارد. چرا از ملیزک و امیر تومانی او اشارتی در صفحات قانون نمی فرماید جان کلام و روح مسأله اینجاست. حضرت ظل السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی مستعدست باید آد میان ایران امینی از خود نزد مشارالیه فرستاده او را تأمین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند آنوقت هر

طور دستورالعمل بدهید عمل میکنند. آن آدم یا حاجی سیاح باشد یا ظاهر افندی را از اسلامبول ببهانه استخلاص اختر مأمور نمائید، ولی بقسمی باشد که بداند حقیر هم مطلع نیستم البته جناب آقای معین‌الملک را ملاقات میفرمائید بایشان از جانب بعضی آدمیان ایران عرض کنید شما در زمان مأموریت و سفارت خودتان غیر از تعدی و بی‌ناموسی و ظلم‌کاری نکردید و مصدر هیچ خدمت بعالم انسانیت نشدید همه وقت بجهت منافع جزئی هزار قسم تقویت از برای اجرای ظلم و تاراج مردم نمودید حال میتوانید در زمان معزولیت آن گناهان کبیره را بترویج آدمیت کفاره و ترمیم نمائید و اگر احیاناً این کار را نکنید و بروید ایران بهوای لاشه‌خوری شأمت ظلم‌های شما مطلق دامن گیر شما خواهد شد و ببدترین نکبت خواهید افتاد و انگهی عمر شما گذشته اگر تا آخر عمر بخواهید در هر نقطه فرنگستان با کمال خوشی و راحت در معیشت فاضله بسر برید برای شما ممکن است هر گاه در این صورت آن حیات کثیف و وحشی متزلزل را ترجیح بدهید البته یاسفیه هستید یا بخت از شما برگشته از شما دانای بزرگتر با علم‌تر مجرب‌تر در ایران کسی نداریم اگر فکری بحال وطن بدبخت خود نکنید خالک‌وطن باشما بمخاصمه برخواید خواست اگر شما و امثال شما بی‌غیرتی و بی‌ناموسی را شعار خود سازند وای بحال ایران زیاده جسارت است. والله اگر ده نفر آدم باهم متفق شوند همه امور صورت می‌گیرد ولی بشرط استقامت و ثبات. سابقاً بنده فوتگراف جناب‌عالی را خواستم و عده فرمودید و هنوز نفرستادید با کمال اشتیاق منتظرم از نوامر قانون چنددسته قبل از این استدعا کرده‌ام [چند کلمه سیاه شده] خواهید فرمود زیاده برای این جسارت [یک کلمه سیاه شده] فرمایشات و خدمات [یک کلمه سیاه شده] مترصدم.

امره‌العالی مطاع

=۲۲=

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقۀ از جنابعالی بتوسط پست انگلیس زیارت شد از مراتب مندرجۀ آن خیرت و مسرت حاصل نمودم . خیلی از عزم و همت آنجناب مشعوف میشوم . چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار . البته مشهود رأی انور عالی است که المرء مرء بهمه لابر تبه همه الرجال تعلقع الجبال این ریشه سست را بجه همتی هم میتواند از پا در آورد

چیزی که هنوز در خاطر حقیر غلجان دارد که نباید مردم ایران باین زودی خلاص شوند آن حالت جهالت و نادانی و غفلت آن مردم است که ایشان را مستوجب و مستحق این حالت ساخته ولی انشاء الله رفته رفته آنهم تمام خواهد شد و ازین صعق افاقه حاصل می کنند .

مردم ایران مثل آن کاکاسیا خوابشان سنگین است خیلی طول دارد از خواب بیدار شوند اگر چه بعد از بیدار شدن هم دیگر بخواب نخواستند رفت و شجاعت اظهار خواهند نمود . اما کو تا بیدار شوند چند نفر از تجار و غیره تازه این روزها آدرس لندن را از بنده و دیگران میخوانند که خدمت جنابعالی عریضه بنویسند و آ بونه برای قانون بشوند و خواهش می کنند که درین روزنامه از پولی تیک سایر دولتها و علم ثروت ملل و تجارت و اختراعات عجیبه و اخبار مهمه جدیده نوشته بشود تاده هزار نفر آ بونه در قفقاز و اسلامبول و ایران و هندوستان و سایر نقاط پیدا شود .

و میگویند ماهی يك نسخه کم است اقلا ماهی دو نسخه آنوقت يك لیره انگلیسی را بطوع و رغبت همه میدهیم بشرط اینکه سیاسات سایر دول و اخبار و علم ثروت ملل و اختراعات عجیبه همه را مشتمل باشد .

باری اقلا یکسال دیگر اگر قانون دوام بکنند و هر جا نسخهای آن منتشر شود آنوقت دور نیست خود همین امنای دولت که حالا منکر قانون هستند مشتری و شریک بشوند مردم طبیعت بردارند یکی از آب همینکه جست دیگران هم می‌جهند و استقامت هم مطلب بزرگی است هرطور امر محالی باوجود استقامت از پیش میرود. سخت بایستید که البته در قضا تغییر واصل میشود زیرا که قضا و قدر تابع اراده انسانی است بخود پسند اینها به که مه گردوشکاف چونکه تو پا بفشری اندر مضاف. اول هر کار خیر مصیبت و سختی دارد همینکه جاده کوبنده شد مشکلات برطرف میشود و سهولت در امور پدید می‌آید و نتایج سعادت ظاهر میگردد دیگر اینکه بعلاوه قانون باید فکریک کتاب تاریخ صحیحی نمود موسوم بتاریخ قاجاریه [چند کلمه ناخوانا] سلطنت این دودمان جمیع وقایع و نکات تاریخی و ظلمهای جانگداز جانشوز این سلسله جلیله را ثبت نمود و جز قلم معجز شیم جنابعالی کسی دیگر این کار را نمی‌تواند بکند در این امر خیریک مردانگی میباشد و البته اعتقاد علمای جدید و فلاسفه این عصر را مطالعه فرموده‌اید که این حکیمان تازه این عصر چنانکه قدماروح انسانی را عبارت از کلمه میدانستند و این حکما جسم حقیقی انسانی را نیز عبارت از کتاب میدانند که از جسم عرضی حیوانی یعنی جسم گوشت و پوستی منتقل بعالم مطبوعات و الواح محفوظ گشته و اینکه سابقاً جسم حیوانی و انسانی یکی بود بواسطه نبودن خط کتاب الواح عرضاً جسم حیوانی با جسم انسانی اتحاد داشت ولی درین عصر انفصال یافته جسم هر آدمی کتاب و الواح و آثار اوست و هر قدر این شئونات مبسوطتر است آن شخص جسمیتر خواهد بود در اینصورت خیلی در بیخ و تأسف می‌باشد که جنابعالی در عرض و طول جسم شریف انسانی خود نکوشید و بوارقی که در کمون جسم حیوانی بالعرض مکمون است در الواح محفوظ منتقل نسازید

البته درین کار خیر همت و اقدام بفرمائید و دیگر در الواح قانون فصلی هم از تحقیق عمردول و اسباب ترقی و تنزل هرملت و ذکر اینکه هر دولت و ملت چه کردند و بچه وسیله از حسیض بدبختی و ذلت و مسکنت خودشان را باوج سعادت رسانیدند و هر دولت بچه قوه ظهور کرد و بچه قوت زنده بود و شوکت آن بکجا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ملت چه بود و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت بکجا انجامید بنویسید و شرح دهید خیلی خوب است و هم دلایل اقوال سابقه خود را آورده زیرا که بعضی از مردم فضول حالا می گویند قانون از روی دلایل و سیاست و پولتیک حرف نمی زند تنها فحش میدهد خلاصه امور تدریجی است. سعدی بروز گاران مهری نشسته بردل بیرون نمی توان کردالا بروز گاران

اخبارورود سفیر جدید است باسلامبول و خبر فوت یاشهادت میرزا یوسف خان مستشارالدوله است در عرض راهها طهران که او را مغلولا بطهران میبردند و آوردن میرزا حسینخان دکتر پسر اوست از اصفهان بطهران مغلولا و از قرار تقریر میرزا علینقی زر گرباشی که از طهران آمده بوده پاریس دوازده نفر که میرزا محمد علیخان هم یکی از ایشان باشد در قزوین حبس می باشند. ولی چاپار انگلیس دیروز می گفت آنها را خلاص و رها کرده اند صدق و کذب معلوم نیست. مجملا علاجی جز اینکه تیشه را بردارند و بریشه بزنند نیست منتظر عکس جناب عالی هستیم که زیارت شود اگر چه اصل در قلوب ثابت است ولی حق هررتبه در جای خود باید ادا شود.

هر گاه در اسلامبول از انگلیس و فرنگی و ارمنی آشنا و رفیقی داشته باشید ماها را با آنها توصیه فرمائید خیلی معنویت حاصل است مقصودی جز آشنائی فقط نیست همینقدر بشناسند شاید از معلومات شرقی یا زبان عربی و

فارسی و ترکی و ادبیات طالب شوند از برای آنها یکنوع استفاده و ممنونیتی است و از برای منم شغل و راه معاشی خواهد بود حتی اگر بعضی کتب هم از کتبخانه ها استنساخ بخواهند ما دوسه نفر هستیم و مع المنونیتته ما بدون قیمت استنساخ می کنیم و هرگاه درس فارسی و ترکی و عربی هم بخواهند ما بدون وجه و السهل طریق میدهیم درین باب انشاءالله مضایقه نمی فرمائید اگر از جنابعالی آنها ممنون نشوند متشکری هم نخواهند شد خدا میداند مقصودم تشکیل حوزه آدمیت و جمعیت انسانیت است اقدام جنابعالی خیلی لازم میباشد زیاده جسارت است .

=۲۳=

عید فطر

از علیه

قربان حضرت شوم . مرقومه مبارک که را با چند نمره از الواح مقدس قانون چند روز قبل ازین از پسته فرانسه گرفتم . عدم عرض عریضه جوابیه بجهت پیدا کردن آن نمره اختر بود که برضد شرکا و کمپانی نوشته ، آخر در اسلامبول و اطراف آن تا مصر هم نتوانستم بدست آورم . درین نسخه های پایتخت سانسور، اذن طبع و نشر این جور چیزها که برضد کسی بخصوص اروپائی ها باشد نمی دهند . پاره خفیه کاریهای دزدی آقا محمد طاهر گاهی در مطبوعات میکنند اگر چاپ کرده تنها بایران فرستاده باید نوشت و از ایران خواست .

سابقاً احتمال داشت از حقیر مخفی نکند اما از بس من خلاف وجدان کاریهای او را دیدم و آخر او را ترك کردم و او هم مبالغی مال مرا خورد . و بعد

از آن عداوت و غرض سفارت بمیدان آمد دیگر حالا رابطه ظاهری و باطنی در میانه مقطوع است .

فقره تابعیت از مرحمت جناب مستطاب عالی بعد از ماه مبارک انشاء الله محکم میشود عجالاً و ذنات بلکه سفاهت سفیر معلوم جهانیان گشته و چند دفعه بمابین رفته و او را قبول نکرده اند . نسخه بیست و ششم خیلی عالی و مشعشع بود آنچه باید بهر طرف فرستاده شود تا کنون فرستاده شده فقط این روزها حجاج در کار آمدن و رفتن اند هر چه بتوانید اگر صلاح باشد از نسخ قوانین مرحمت فرمائید تا بمواد مستعد داده شود .

مسافر محترم ما در کمال سلامت بسر میبرد و ابلاغ عرض عبودیت مینماید این روزها محض ملاحظه شخص او که مورد اذیت جانوران نشود بنده منزل ایشان نمیروم مگر هر چه ایشان تشریف بیاورند . اشخاص مستعد امانت را که در ایران خواسته اید در تغلیس میرزا رضاخان، در تبریز حاجی مهربانخان قاجار کرمانی، در بمبای جنرال قونسون، در مصر میرزا رفیع، در کرمان میرزا حسینخان رئیس پستخانه، و خود نصره الدوله حاکم در اصفهان و طهران بسیارند البته میشناسید . در خراسان جناب شیخ رئیس که حالا هنوز در بمبای اند و از آنجا به عتبات و از عتبات بمشهد خواهند رفت .

حضرت سید^۱ میگویند يك نمره قانون مخصوصاً بجهت ارائه مطالب آدمیت و منافع اتفاق اسلامیت بجهت ملامهای کربلا و نجف چاپ کنید و در آن ضمن عبارات خوب بسیار واضح بفرمائید یا بطریق اعتراض از شخصی یا بطریق ارائه و اظهار که چرا مثل جناب حاج میرزا محمد حسن شخص بزرگی که امروز پنجاه میلیون شیعه در اطراف عالم او را نایب امام میدانند نباید کاری

۱ - منظور سید جمال الدین اسدآبادی است .

بکند که اقلاً مثل پاپ ایتالیا از تمام دول نزد اوسفرای بیایند و موجود باشند و امروز آنقدر مجهول الحال باشد که متصرف سامره او را اهمیت ندهد و نشناسد. و حال اینکه این کار بسهولت بسیار ممکن است اگر بهانه و عذر بیاورند که ماتارک دنیا هستیم گیرم که تارک دنیا هستند تارک اسلام و تارک قوت و شوکت دین که نباید بشوند این زهدها حقوق دیانت را پامال میکند و استخفاف بشریعت وارد میآید که ظلمه پدر مسلمانان را بسوزند و نایب امام باوجود نفوذ تامه ساکت و صامت بنشینند و هیچکس او را نشناسد. دیگر اینکه چند نفر درین خیال افتاده اند که در خصوص مسأله دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد از آن، آن مهر را بکاغذ دیگر نقل داده فوتلگراف کنند. مضمون آن اینکه مالیات دادن باین ظلمه جبابره بعد ازین حرام و گناه کبیره و اعانت بر اثم عظیم است. بنده قبول نکرده ام که کار باید حقیقتاً مطابق واقع باشد ولی آنان هم سخن مرا قبول نمیکنند میگویند اصل عمل موجب خیر عامه و مطابق وجدان حقیقی است صورت آن حیلۀ شرعی باشد چه ضرر دارد.

و مکروا و مکرا لله و الله خیر الما کرین. ۲. عجالناً در مشاجره هستیم تا که قبول افتد و که معتقد آید. حاجی محمد حسین جواهری اصفهانی که در اسلامبول تبعه روس بوده و مرحوم شده دو نفر پسران معقول بسیار چیز فهم دارد و از جمله هواخواهان و دوستداران قانون و از بذل هیچگونه فداکاری در راه ترقی انسانیت کوتاهی نمیکنند. آقا سید مصطفی اصفهانی کار گزار آنهاست شاید بتوسط او عریضه بجناب عالی عرض نمایند از برای خدمت بملت ایران هر قسم صلاح آنها را میدانید ایشان را ارائه خیر بفرمائید بدون خوف و ترس و مضایقه اجرامی کنند. قانون هم اگر بخواهید مستقیماً برایشان بفرستید در بشکطاش خیرالدین اسکله سنده جواهری زاده عبدالکریم افندی.

عرض دیگر هر گاه از کتاب گلستان خط جدید و رساله‌های دیگر بخصوص آن رساله فارسی نسخه خدمت جناب اجل باشد مرحمت فرمائید خیلی اسباب امتنان است. جناب مجد الملک از طهران کاغذی نوشته و بطور اشاره رسانیده‌اند که خدمت جناب اجل عشقی برسانم و مخصوصاً رساله که در باب تعدیل و اصلاح انشاء و طریق مکاتبات ایران سابقاً تألیف فرموده‌اید با هر چه از رسائل دیگر دایر باصلاح ادبیات ایران باشد مرحمت فرمائید برای ایشان بفرستم و اگر نسخه متعدد ندارید پس از استکتاب و استنساخ نسخه جنابعالی را رد مینمایم. زیاده بر این چه جسارت عرض دهم. اخبار ایران این روزها در يك سكوت عمیقی که مشابه حال اموات باشد دوچار است تا بعد چه پیش آید.

امرہ الاجل العالی مطاع

آدرس حضرت شیخ اجل نسانطاش جمیل بیک توناغنده. احوالاتشان خیلی خوب است و سید ابوالمهدی که ضد و مخالفشان بود این روزها خیلی پس نشسته و خود جناب شیخ هم خیلی عاقلتر و آزموده‌تر شده‌اند و مردم بی معنی و اراذل را از دور خود رانده‌اند. زیاده عرضی نیست.

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامعہ علوم انسانی
= ۲۴ =

۲۷ شهریور حجه

قربان حضور عالی شوم. چند روز است بعد از وصول کتاب آدمیت منتظر زیارت مرقمہ شریفه که وعده فرموده بودید بعد از اطلاع بر حال شما خواهم نوشت بودم اثری بظهور نرسید لابد باز در مقام عریضه نگاری برآمد.

اخبار این صفحات تلطیف شاه است بمجتهد تبریز و او را روانه تبریز نمودن

واظهار خوش سلوکی نمودن شاه و صدر باعموم مردم و آوردن حاجی امین-
دارالضرب را دوباره برسرکار و تسيلم امور ضرابخانه بدو با اختيار تامه .

برهم خوردن خراسان و شورش مردم و بی احترامی بمؤیدالدوله و زن او
دختر شاه دراستانۀ رضویه و تشکیل کنگره مشورت در طهران برای تعیین
نمودن حاکمی بجهت خراسان و افتادن قرعۀ این فال بنام مشیرالدوله و قبول
ناکردن او و پیری را عذر و بهانه آوردن و از عمل وزارت دیوانخانه استعفا نمودن
و نپذیرفتن شاه و صدر اعظم استعفای او را و مجهول بودن عواقب امور .

همچنین اغتشاش فارس و کرمان با وجود تجدید حکومت و عدم امنیت آن
حدود بدرجۀ قصوی و پیشرفت امور ظل السلطان . خلاصه امورا ایران زیاده از
از حد مغشوش و درهم و برهم است هر کس میآید از آنجا یا کاغذ می نویسد
اظهار هر چه و مرج بسیار می کنند گمان ندارم که این شب را سحر کنند . مردم
هنوز از صعقات این احوال بهوش نیامده اند هر کسی از راهی منتظر چیزی است
همینکه بادی بزخمشان بخورد رستخیز عظیم بر پا خواهد شد .

جناب شیخ رئیس در بمبای منزل احفاد آقاخان محلاتی مهمان است
کاغذی نوشته بود که منتهای آسایش و راحت را دارم ، ولی یارب این آتش که
بر جان من است سرد نشود که سردی نشان بی دردی است و بی دردی علامت نامردی .
و نوشته بود هر گونه پاکتی و کاغذی برای من بفرستند مستقیماً و آزاد
بمن خواهد رسید و جواب خواهم نوشت عیالش را به بغداد و کربلا فرستاده
تا خودش هم چه وقت آنجا برود عجالاً چند ماهی در بمبای خواهد بود .

حضرت شیخ اجل بعد از آن همه هایهوی و ضرب و حرب که نشان داد باز
ایشان را بملایمت و مدارا آرام کردند و وعده انجاء امور را بوقت دیگر
گذازدند زیرا که این روزها خدیو مصر و قرال صربستان را مهمان دارند .

کتاب آدمیت زیاده از حد تصور خوب و مفیدست در اسلامبول چند نسخه با اسم این اشخاص مستقیماً بفرستید و چند نسخه نزد حقیر تا بایشان بدهم برای جواهری زاده‌ها و آقا سیدمصطفی که دریکجا هستند مستقیماً ، همچنین برای کربلائی احمد آقای حریر فروش که از تجار معتبرخان والده است و آقا علی اکبر قره‌داغی و میرزا ابراهیم در اوطاق حاجی محمدتقی آقای تاهباز و حاجی رضا قالی خراسانی در خان والده. آنچه نزد حقیر باید بفرستید بجهت حسین بیک صادق آقا میرزا عبدالعلی، عبدالحمیدخان غفاری حاجی میرزا حسنخان ، بعد برای کسانی هم که باید بایران فرستاد ، اسامی آنها را عرض می‌کنم و می‌خواهم راه‌ها عتبات را هم بجویم که یک دو سه نفر شخص امین در آنجا بدست آید .

آن نسخه خود را جز بحضرت سید بدیگری نشان نداده‌ام ایشان خیلی تمجید فرمودند ولی گفتند قوت و شمشعه عبارات بیشتر از این لازم بود این عبارات خیلی اعتدال آمیزست میبایست یعنی مناسب بحال اهالی ایران این است که مندرجات آن شور انگیز تر باشد در جزو ثانی انشاءالله چنین بفرمایند . قونسول بمبای فوت کرده است احتمال دارد میرزا محمد علیخان پسرش را بجای او بجا کنند اگر ابقا شود برای او هم فرستادن لازم است .

العبد - امضاء

= ۲ =

۱۵ شهر جمادی الاولی

فداي حضورت شوم . مدتی است که بعرض ذریعه مزاحم خاطر مبارك نگشته‌ام سبب عدم عرض عریضه دو چیز بود. نخست پریشانی خاطر از جهت مریض حضرت عالی بخصوص که پاره خوابهای پریشان نیز میدیدم .

ثانی انتظار نتایج پارهٔ تخمها که کشته‌ایم تا بلکه خبر خیلی خوبی داده باشم بهر صورت تأخیر در تقدیم عرایض چون از حد گذشت زیاده بر این تقصیر را جایز نشمردم .

از آن زمان که عریضه عرض کرده‌ام تا کنون آنی فراغت نبوده و سخت در خدمات حقیقی ابناء وطن میکوشیدیم و طرحی نریخته نمانده و تشبثی نکرده باقی نگذاشته‌ایم امید است که همین روزها تغییرات کلی در قضا پدید آید و درخت آدمیت ثمر روح پرور به بخشد. باطن آدمیت کار خود را کرده اسباب از چهار جانب بلکه از شش جهت فراهم آمده، اوضاع داخله و خارجه بسیار مستعد و مساعد گشته ما همام تاجان داریم میز نیم تاجه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصهٔ ما را

عنقریب مفصل خبرهای نورانی عرض میکنم که از کسالت بیرون بیاید و بدانید آنچه مقصود مقدس و منظور نیت پاک خاصان حق و اولیای معرفت بود آخر جاری میشود یرید الله لیظهر نوره ولو کره المشر کون خبر اجمالی اینست که در نهایت سرور و امید باشید که خدا باماست .

در سرحد آذربایجان کردهائی که تازه عسکر کرده‌اند بینهایت بنای اغتشاش گذارده‌اند بطوریکه دولت ایران برای مدافعهٔ ایشان ملتجی بدولت روس گشته .

میان سفیر اینجا و صادرات ایران هم سخت بهم خورده پول بسیار ازو توقع دارند و تهدید عزل میکنند عجالتاً خیال استعفا دارد و ایشان خیال برهنه کردن اودرمیان ایرانیان اینجا جنبش خوبی بهم رسیده عجالتاً چندی قانون رامسکوت منه بگذارید تا مرسخنان سابق بمیدان آید در خانه اگر کس است يك حرف بس است و در کار میدان آمدن است. تمام کتابچه های

توفیق بدست اشخاص امین و با یوسته انگلیس بصاحبانش رسید، ایران چنان قدغن کرده اند که حتی به پسته بوشهر و بندرعباس هم مینویسند که هر کاغذ بوی قانون میدهد مستقیماً بمرکز پست طهران بفرستید. شش کتاب درزراعت و پرورش حیوانات که مرحمت فرموده بودید از پست گرفتیم عنایت زیاد و سایه احسان کم مباد. مختصر کتاب تاریخ ایران هم تا زمان یزدجرد تمام کردم میفرستم خدمت حضرتعالی ملاحظه و تصحیح خواهید فرمود سابقاً تا زمان اسکندر نوشته بودم و وعده ارسال آنرا دادم خدمت حضرت شیخ اجل ماند و کارهای مختلف در پیش آمد باین واسطه تأخیر افتاد ولی این دفعه بصورت قطعی نسخه آن تقدیم میشود باعتقاد فدوی برای برانداختن بنیان این درخت خبیث چنین تاریخی لازم است و هم برای احیای قوه ملیت در طبایع اهالی ایران دیگر تا رأی بلند حضرتعالی چه تصویب و تنسیب کند از سلامتی حالات آنجا مسرورم فرمائید.

امره العالی مطاع

شوشگاه علوم احسان و کتابخانهات فرشی = ۲۶ =

قربانت شوم. دوسه ماه تقریباً میشود عریضه انفاذ داشتیم بجواب آن سرافراز نشدم مقصود جواب نیست فقط اطلاع بر سلامت حالات خیریت علامات جنابمستطاب عالی اعظم اشرف است احوال بنده خود را جوایب باشید بحمداله سلامت و بدعای دوام عمر خیر خواهان آدمیت مشغولی میسرود. اخبار تازه این صفحان هرج و مرج و اغتشاش کار ایرانیان بیچاره فوق القوه و العاده، مخبط شدن حضرت و ایعهد، رفتن جناب حاجی شیخ الرئیس بعثبات عالیات، انتقال حضرت شیخ اجل از مسافرخانه بخانه مخصوص که بایشان عنایت شده

دیگر چیزی که تازه قابل عرض باشد نیست. آن شخص محترم که سابقاً عرض کردم از کرمان به بهبئی آمده بودند چند روزست از راه مصر وارد اسلامبول شده در خدمت ایشان هستیم اینک لفأذریعه تقدیم داشته‌اند استعداد اهالی ایران بخصوص مردم کرمان را از برای آدم شدن خیلی تعریف میکنند و میگویند بکلی وضع دماغهای مردم تغییر نموده و مستعد از برای قانون و انسانیت و حق شناسی شده‌اند یکی از کتابهاییکه تمام کرده بودم خواستم تقدیم دارم چون جواب عریضه نخستین را که استخراج کرده بودم مرقوم نفرموده بودم عجالتاً نفرستادم تا که فیما بعد دستوری رسد رازهای گفتنی گفته شود. لاشه خوران فی الجمله بنای کج تابی دارند فقره ترك تابعیت را تایکدرجه اسبابش را فراهم آوردم و هر جوره علاقه که باین جانوران کثیف مکرره بوده قطع نموده تا باینم سرانجام چه خواهد بودن.

اوقات بهار را برای مصمم هستم که سفری تا اروپا شده زیارتی از حضرت عالی و سایر اخوان صفا بنمایم و بعد از آن اگر اقتضا کند سفری در میان ایلات و عشایر ایران نموده باشم چون شنیده‌ام و میدانم اشخاص مستعد در آنجاها بسیار بهم میرسد.

عریضه کمپانی چند نسخه واصل شد در حقیقت این حضرات فصاحت و رسوائی را بدرجه [یک کلمه ناخوانا] رسانیده هیچ عار و درد نمیکنند جناب مستطاب حاجی شیخ رئیس و عده بسیار نمودند و در واقع تصمیم عزم هم داشتند که مدتی در عتبات عالیات مانده عیوب کارها را بعلما حالی نمایند و خاطر نشان سازند اگر در این زمینه که مناسب احوال علما باشد فقراتی چند در اوراق طبع شود بایشان میفرستم و هم اگر باسم علما از همانجا هم فرستاده شود بد

نیست و هر گاه مکتوبی هم بجناب ریاست پناهی بنویسید خواهام رساند لعل الله
یحدث بعد ذلك امرأ. ۳

این سفر عراق ملیچک رولوری از دم گوش اعلی حضرت اقدس همایونی خالی
نموده این معنی را بفال بعد گرفته قدغن فرموده بودند دیگر بحضور نیاید
پس از آن بتوسط امین اقدس رفع این قدغن شده .

۷ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱

آن شخص فاضل که سه ماه قبل اینجا بود وراپرتی تقدیم نمود اورا هم
یکماه است به عتبات عالیات واز آنجا به دهات ایران اعزام نمودیم با الواح
بسیار اطلاعاً عرض شد . مأمورین لاشه خواربوئی برده در صدد هستند ولی
بهمت اوایا سگ کسی نخواهند بود ونحن الغالبون

= ۲۷ =

قربانت شوم هزار سال بود از بیخبری خود نگرانی داشتم و روز شب
بتشویش میگذرانیدم در واقع رسیدن موقومه مبارک که یکمالم روح و حیاتم
بخشود. جان فزایش که رساند خبری خوشتر ازین . عجب کیفیتی واقع شد
پنجاه روز متجاوزست یکی از آشنایان حقیر هم بقسمی ناخوش بستری بود
که آرام و راحت از همه اهل خانه سلب کرد برای بنده هزار بار سختر از ناخوش
شدن خودم این معنی واقع شد زیرا که شب و روز در صدد اصلاح مزاج او
بودیم چه قدرها بطیب و اجزای مراجعت شد تا این روزها بحمدالله کسب
صحت نموده. چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار.
خیلی از سلامت ذات مستطابعالی ممنون شدم امیدوارم بکلی رفع نقاهت از

۳ - آیه ۱ سوره ۶۶ (الطلاق)

مزاج مبارك بشود. همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ سیدنا زیرا که امروز حیات ده دوازده ملیون مخلوق نیم مرده را به بقای وجود امثال شما بزرگواران می بینم. در حقیقت عجب تأثیری از نفخات روحانیه شما در ایران پیدا شد و هنوز انشاءالله پیدا خواهد شد. گفت اسرافیل وقت انداولیا مرده را از ایشان حیات است و نما مرده های خفته اندر گورتن برجهد زاه از ایشان دره کفن. خلاصه ملاهای پنیاس که مرده هفتاد ساله بودند آنها هم زنده شدند. روز نامه های قانون درین چهل پنجاه روز دونوبت هر نوبتی هشت نمره از ۱۷ و ۱۸ زیاد به حقیر نرسیده ولی آنچه میدانم در میان ایرانیها نسخهای آن خیلی پراکنده میباشد و هر کسی اگر هم برای ارمغان و سوغات هم بوده چند نسخه بایران فرستاده. در عتبات عالیات هم یقیناً نسخهای آن واصل گشته، باری حالا موقع آن است که چند نسخه تازه بیرون بیاید و اگر بیرون نمی آید اقلاً بازار همان نسخهای گذشته مبالغی کثیر ارسال دارید بخصوص هر چه کاغذ نازک باشد بهتر است تا بهر جا ارسال شود وقت و فرصت را نباید فوت کرد چون صوفیان بحالت رقصند در سماع، ما نیز هم بشعبده دستی بر آوریم. ایرانیهای اسلامبول عجب معنی اتفاق را بی برده اند چنان اجتماع و اتفاقی در خصوص مسأله رژی نمودند و چنان با سفیر جدید تند زبان شدند که سفیر را توهم گرفته بمابین مراجعت نموده و از آنجایی که فوج ژاندرمه و ظبطیه معاونت خواسته از ترس اینکه مبادا بسفارت هجوم بیاورند و او را اخراج و از عاج نمایند. چند روزست طابوری عسکر در نزدك بابعالی بطور احتیاط نشسته و دائماً تبدیل و پولیس در اطراف سفارت میگردد.

در هر صورت این سفیر خود را نزد ایرانی و عثمانی مقتض و صورت یکپول کرد جای تأسف است ظاهر نجس بنای تبصص و تملق لاشه خوری را گذارده باینکه سانسورت عثمانی باو مساعده نداد بازورقه جدا گانه مخفیاً بر علیه آدمیت و ضد انسانیت بطبع رسانید ولی حسن اتفاق در تبریز و بلاد ایران بواسطه اینکه او را حامی رژی تنها کو دانسته اند علما خواندن اختر را حرام

کرده اند چون خدا خواهد که پرده کس درد میل او بر طعنه پاکان برد. امروز يك نسخه آن را بایست فرستادم. میرزا مصطفی بهبانی روزنامه در هند میخواند بیرون بیارود و مقصودش خدمت بانسانیت است اما خود او آدم کم قوه از جهت تحریرات میباشد نسخه اول روزنامه اش را فرستاده استعانت قلمی مینماید هر گاه چند آرتیکل و مقاله نوشته داشته باشید برای او بفرستید خوب است بنده هم هر قدر بتوانم باو کمک می کنم همین قدر اسام کسی تصریح در آنها نشود دیگر هر چه مرقوم دارید طبع می کند و در ایران هم کسی متعرض نخواهد بود و همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ هر چه مقدر داشته باشند البته باو اعانت میفرمایند از نسخه های نوزدهم قانون و نسخه سواد کاغذ عربی خیلی لازم است استدعا آن است که مرحمت فرمائید و همچنین از نمرهای اول تا هفدهم چند دسته خیلی لزوم دارد.

تازه رفته اند مردم چیزی حس و ادراک نکنند و انشاء الله خیلی چیزها خواهند فهمید سابقاً عرض کردم آثار نجومی و قران حوتی درین آخر سال اغتشاشی بزرگ نشان میدهد و رفاهیت تام از برای رعیت خواهد بود. اگر نمره جدیدی از قانون بیرون آورید خوب است. از حاجی میرزا محمد حسن شیرازی حجة السلام و همت سایر علما تمجیدات بشود و الحق شایسته تمجید شده اند بشرط آنکه تا [يك کلمه ناخوانا] آخر کار را اصلاح کنند که بعد از این بهوای خاطر جهال ارادل بیت المال مسلمین صرف نشود و حکومت میان مردم از روی بخار معده حکم نکنند و علما را این طور ذلیل و خوار نداشته باشند. آن آشنای حقیر را که صاحب کاغذ بود اگر جناب سیدنا شیخ می خواهند بشناسند باید جواب رفته او را مفصل بنگارند اسمش را در آخر کاغذ رقم نموده ظاهراً پسریکی از اوصیای باب باشد درست از عمق کار او بنده اطلاع ندارم ظاهراً جوانی خوش صورت و معقول و ظریف صاحب منطق شیرین و قلم و اخلاق پاکیزه، فهمی زاید الوصف و فراستی فوق العاده دارد زبان انگلیسی را خیلی خوب میداند از ترس مسلمانان به تبدیل لباس در میان ارامنه بسر

میبرد باینده یکنوع خصوصیتی دارد زیرا که مرا مغل آسایش خود نمی یابد و باین واسطه امنیت دارد هر چه میخواهد میگوید منهم اغلب با او مجادله میکنم و میگویم سخنان شما اغلب موهومات است میخندد و میگوید موهومات که بمراتب اشرف واقوی از محسوسات میباشد، مؤثری در عالم جسم غیر از وهم نیست و از حس عالی است و سلطان قوی است، گاهی مباحثه ماطول می کشد میگوید من بازبان رد و بدل را خوش ندارم با قلم بهتر است تا بر صفحه روزگار ثابت بماند.

از جناب مستطاب عالی نهایت تمجید و احترام را دارد بطوریکه اسم سرکار را با کمال تعظیم میبرد. میگوید از مبادی عالیّه نص صریح رسیده بر اینکه شخص اور جمعیت عیسوی است و نصرت بزرگ مینماید قائم آل محمد را، حتی چندی قبل در خصوص آن الفبای سرکار می گفت این نشانه یوم تفصل الکتب است که جمیع کتب باید بعالم تفصیل بیایند و صورت تفصیل فصل حروف است از یکدیگر.

در باب سیدنا جناب مستطاب شیخ جمال الدین هم خیلی تمجید می نماید و میگوید اهل علم و خبرست و ما منکر حق هیچ ذی حقی نیستیم فقط چرا در بعضی مواضع بخلاف علم و وجدان خود بناحق و افترا سخن می گوید و بی انصافی و تهمت ب مردم زدن از مثل شخص ایشان شایسته نیست مگر چقدر اغراض دنیوی چشم ایشان را پوشیده از پی رد و قبول عامه خود را خرمکن زانکه نبود کار عامه یا خری یا خری. هر گاه مایل بدیدن تحریرات او باشید سری پر سخن دارد و قلمی چون سیف ذوالزن. عجالتاً اصرار دارد بر اینکه جناب مستطاب سید چون در چند موضع نوله خامه تعرض را بجناب حضرات میان دراز فرموده اند حال باید بجهت اغاثه طهوفین و ارشاد مضلین رساله مفصل بطور منطق و برهان رد این طایفه را بنویسند و براه لی الالباب عرضه دارند بحمد الله مقتضی موجود و مانع مفقود ایشان صاحب قلم و خداوند بیان و هیچگونه منع و تعرضی نسبت بایشان از طرف کسی متصور نیست.

حتی ما که خود این طایفه هستیم کمال ممنونیت داریم که حقیقت و حمیه ما را بمیدان بگذارند و مردم را از گمراهی نجات بدهند درینصورت جناب ایشان هیچ حقی ندارند که آنی توقف و تساهل جایز بشمارند کدام مقصود ازین مقدس تر که در عرض پنجاه سال امری بر مردم مستضعف مشتبه شده و علما از عهده جواب این طایفه بر نیامده ، مثل جناب آقاسید کشف حقیقت بفرمایند و خلقتی را از تردید بیرون بیاورند.

خلاصه سخنان این جوان خیلی است قصه العش لا انفصام لها بنده قوه ضبط آنها را خوب ندارم زیاده بر این چه جسارت کنم اخبار ایران را خودتان بواسطه روزنامه های اروپا بهتر مطلع می شوید. در اسلامبول اینجور اخبار به بعضی ملاحظات کمتر شیوع پیدا میکند.

امره العالی مطاع

= ۲۸ =

۴ شهر ذی حجه ۱۳۱۱

از علیه اسلامبول

قربان حضورت شوم. دستخط مبارک حضرت تعالی را دیروز از پسته گرفتم. عذرتا خیر در عریضه نگاری را چند روز قبل عرض نموده ام که بواسطه ابتلای بانفلوآنزه بود که هنوز هم بالمره رفع نشده.

چون مها امکان نمی خواهم جز خودم کسی این گونه مکاتیب را به پست بدهد یا از پست بگیرد باین واسطه در عرض تاخیر افتاد. وصول کتابهای خط جدید و گلستان را چنان گمان میکردم که نوشته ام اگر غفلت و فراموش شده علت آن نیز همان ناخوشی است که خیلی با آسایشم خلل رسانید .

دیگر غیر از این فقره. اسباب ناگواری بحمدالله ظهور نکرده و امور کماکان بر حال خویش است چند شب قبل ازین بتوسط یکی از آشنایان مشیر ضبطیه اسلامبول پیغام فرستاده بود که بفلانی بگوئید آسوده باشد و نجنی من القوم الظالمین.^۴

اختررا بواسطه جواب ردی که بر ورقه صاحبان کمپانی لاتری نوشته بود از طهران صدراعظم پانصد تومان انعام داد، معلوم است که بحضرات خیلی تأثیر نموده که برای اطفای نایره غل خود، باین چیزها متسک می شوند و باج بشغال میدهند.

آن ورقه را از ایران خواسته ام باید همین روزها برسد.

حضرت شیخ الرئیس در بمبای خانه سلطان محمد شاه نبیره مرحوم آقاخان محلاتی مهمان است از آنجا خیال رفتن بمتبات داشته است. سفیر اینجامدتهاست از نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلافت پناه افتاده و محل اعتنائیست ولی تنه اصدراعظم از ورعایت و حمایت می کند آنهم بهمین ملاحظاتی که سابقاً عرض شد جناب مشیرالدوله در تهران خیلی بحالت مفلوک میگذرانند.

حضرت شیخ در خانه خود باستقلال نشسته و چند نفر نوکر گرفته از صبح تا شام به پذیرائی مردم مختلف از هندی و تازی و افغان و مصری و ایرانی و ترک و سودانی مشغولند. غیر ازین هیچ کاری دیگر ندارند.

با میرزا حسنخان کاغذهای بسیار بطهران و اطراف نوشته ام، فرستاده اگر کسی در عرض راه آنها را باز نکند و بمحل خود برسند دور نیست پاره نتایج نیز بر آنها مترتب شود، چون مردم محل اطمینان نیستند قبل از وقوع نمیتوانم عرض کنم. جمعیتی هم از ایرانیها این روزها تشکیل یافته اند که پاره اقدامات بکنند ولی تا به بنیم نتیجه چه میشود وجه طور به آخر میرسانند. اهالی ایران عموماً خونشان رقیق شده این است که سهل القبول و سهل الترك اند. مانند برگ خشکیده زود آتش میگیرند و زود هم فرومی نشینند.

۴- آیه ۱۱ سوره ۶۷ (التحریم)

میرزا حسنخان پاره هدايا از ایران برای ذات شاهانه و اجزاء در خانه آورده، بعضی باخودش آمده و بعضی از عقب با برادرش خواهد آمد، خیالش این است بعد از تقدیم تبعه یعنی مسلمان يك و امتیاز روزنامه فارس بخواهد و سابقاً بعنایات شاهانه مسبوق است که بمشارالیه خانه بایکی از جواری سرای داده بودند. جمعی دیگر هم که بکلی از اوضاع ایران مأیوس مانده اند خیال دارند با او همراهی کنند تاچه شرد.

راستی این فقره را فراموش کردم عرض نمایم حضرت شیخ چند روزست بواسطه فقره که در روزنامه های انگلیس نوشته بودند و دولت گمان کرده بود که بتحریر و تلقین ایشان نوشته اند و باین واسطه محمد بك نامی را که غالباً در منزل ایشان مرآوده دارد باستنطاق برده بودند بامخبیر روزنامه تیمس، بعد خلاف آن معلوم و کشف شده بود.

یعنی معلوم شد که حضرت شیخ حامی دولت بوده اند و آنچه تلقین نموده اند خیر دولت بوده و بعد آنچه مخبر روزنامه به مرجع خود نوشته از تحریک سفیر خودشان بوده و این معنی بمیدان تحقیق رسید و حضرات خجل و شرمنده شدند. حضرت سید نیز میدان وسیعی بدستش آمده سخت ایستاده میگوید دو سال است مرا باینجا جلب نموده اید اگر برای مهمانی است بس است اگر برای کاری است که کار من معین نشده و اگر برای حبس است آنهم زنجیر و زندان لازم است این کارها هیچ لزومی ندارد. تا بعد چه ظهور کند زیاده عرضی نیست.

امره العالی مطاع

پایان

حضرت سید کاظم آقا شیخ محمد علی انوار علیہ السلام
 زان تا زان و بعدی آویخته اند تا فراوانی در قیامت که از حق است
 و نجات روحش بر سر هر کوب و قالب است چه در مذکوره یا چه در
 روز قیامت بگذرد خدا تعالی قدرت کفایت و جنتیه کس جات نعم
 به اسباب طلب ما در وقت روح او به نرسید **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 چند مذکور ازین توفیق حق کرام است **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 که در ام چون بخار هر چه در دست بود برض این **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 توفیق انقدر است بر سید چند مذکور که از آن کتاب **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 در دست مہرمل لامل **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 چند مذکور ما در دست **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 در کام با عروضا و بدایت **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 است یک ایک **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
 طرف **عبداللہ** **۱۱۴** **عبداللہ**
عبداللہ **۱۱۴** **عبداللہ**
عبداللہ **۱۱۴** **عبداللہ**
عبداللہ **۱۱۴** **عبداللہ**
عبداللہ **۱۱۴** **عبداللہ**
عبداللہ **۱۱۴** **عبداللہ**

زبان نهم ...

دین اهل کفران ...



بر صورت ...

این عمل ...

آن بازرگانه ...

کوه کوه ...

بیت است ...

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

فریاد نوم برسد و نه فرقی نه از خاک مال به دست کسی بیست
 در مات سنده آن خبرت برنت ماسر
 چنان از هم و برنت آنچه بشوف چشم چینی کنند نیکان هم که بکار
 است شده در آنجا است که الم و مراد است به برنت به ارباب
 این پیشه سست را به هم اتی م چرا نه از یاد است
 بر کسی نه در مضاف حیرت خوان داده که تا مردم این بین روغی
 شده آن حالت جهالت و ذواله و صفت آنهم است که این کار
 مستهجب استحق این حالت سست و نه شمع رفته رفته آرم قدم
 خا به شمع و از این حق افکار صادر میکنند
 هم ایون برتن کار یا خوابان سکن است خیال
 به او شده که چه براند به او شدن هم بیکر بجا است که اینست
 اله را شانه صفت آن که **R.I.** کند فر از تبار جنون
 تیره این مضاف است لذلک از سینه که اینست که در دست
 خا حاله صفت بر سینه آینه کلاره فان شوند و در این میکنند
 که این مضاف از سینه سینه است و هم نرسد هر چه است
 و احتیاطات عجیب و غریبه صدمه زشته است که در نظر آید
 در وقت زده سدر و الیون و درستان و در وقت بیاض
 و یک نین و هر یک سینه است که در وقت سینه است که اینست
 الحیسی و ابلوح و صفت هر صدمه هم نرسد و یک سینه است که اینست
 داخل و هم نرسد و در وقت سینه است که اینست

(The text is extremely dense and illegible due to extreme blurring and high contrast. It appears to be a large block of handwritten or printed text in Urdu or Persian script, covering the majority of the page.)

Handwritten text in Urdu script, densely packed and written diagonally across the page. The text is highly stylized and appears to be a collection of notes or a manuscript. The script is dark and contrasts sharply with the light background. The lines of text are closely spaced and follow a consistent downward and rightward trajectory.

فرمان حضرت عالی شوم چند بندت و ملا هرگز بدایت شرف است از طرف

که در وقت فرود سپهر به از اوج به ال تا غمزه در این امر فرموده است
 درم از دستم عرضیه که در کجاست
 اخیار این ضحوت تلیف است با چند تریز و ملا هرگز بدایت شرف است از طرف
 و اظفار در شرف سو که نون شاه و صد با هم هم دادند و اشیای دیگر
 در باب بر کار و تقسیم امر است آنها شده و اشیای تازه
 به هم در این طرفان شده شرف هم در این احترام بودی و الله در آن طرف
 در آن نه در این آنگیز گنجه شرف در طهران علی بن قاسم نون مکی
 بحسب طراسان و اندک قرطری این فال نام شیر الدوله در قبول با کله
 و پیر می را خنده به نه آمدن و لذت و لذت به آنها نه است نون و پند
 شاه و صد ختم است از او را بحول چون ما است
 چینی انتقامی نون در کان با دو جود به کس درم است آن
 بدین قفسر و شرف از نظر العطار
 خدمت امور اطفال زوجه از نه شرف هم در این امر فرموده است
 بی سید الخدر صبح و صبح بسیار است که در این امر فرموده است
 هم به نوزاد است این حال به نون شاه در این امر فرموده است
 اینکه نای به نون شاه بخورد و شرف نون به نون شاه
 خدای شیخ الرئیس در این منزل اخذ آقا خان که در این امر فرموده است
 زنده بود که شمارش در این امر فرموده است
 سرانجام که سرانجام در این امر فرموده است

در صورتی که در وقت که بر من بنشیند تمام غلظت که
 بنشیند ام سبب دم من میزند و در بعضی وقت
 غلظت در وقت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 خوابا در وقت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 با آنکه در وقت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 به وقت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 تغییر را به در وقت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 بدان خان که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 حقیر این در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 امنیت که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 از نوع بود که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 ، که در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 بدون چایند و به ایند آنچه در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 در وقت که بر من بنشیند که در وقت
 غیر احوالی ای که در وقت که بر من بنشیند که در وقت



۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

فرستادیم ۹۰
بیتا، تفریباتی و غیره افاد، هشتم، بیست و نهم

تجدید و اسبیت خدا اصح است و غیره...
احوال بنده خدا بر این باشد که از دست در هر سال مسرت از آن نیست
شکلا میرود و خداوند این است که هیچ دروغ و خفتش کار ایزدین است
زق که در آن است، نه شکران صورت است، زق که با سبک است
بیتا، انتقال حضرت علی در آن سفره و آنجا که حضرت که این است
یک چیز که آن نام بر این است، آنکه تمام که سابق عرض کم از آن
و بی آنکه چند جا در دست اندازد، در هر سال در دست است و هم اینک
که در این قیوم است، است، اولی ایزد آن بعضی کم که اول ایزد آن است
خی قریب است، و بی آنکه وضع را در این است، بیست و چهارم است
وقتی شده است، که از آن جان که تمام که در تمام قیوم است
درین تحقیق است که استخراج کرده است، و تمام قیوم است
که بی آنکه در هر سال در آن است، که در آن است
فصلی است که در هر سال در آن است، که در آن است
کلیت کرده است، که در هر سال در آن است، که در آن است
انسانیت بود، و این است که در هر سال در آن است، که در آن است
و بدان که اگر آنکه در هر سال در آن است، که در آن است
تا فرستاد، و این است که در هر سال در آن است، که در آن است
درین که بی آنکه در هر سال در آن است، که در آن است
ساخته است، و این است که در هر سال در آن است، که در آن است
تیم مردم است، که در هر سال در آن است، که در آن است
و در آن است، که در هر سال در آن است، که در آن است
چون است، و این است که در هر سال در آن است، که در آن است
در آن است، که در هر سال در آن است، که در آن است

۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the majority of the page. The text is dense and appears to be a continuous passage or a list of items, though the specific content is difficult to decipher due to the cursive style and some fading.

